

گردانندگان و دلالان اروپای رنسانس

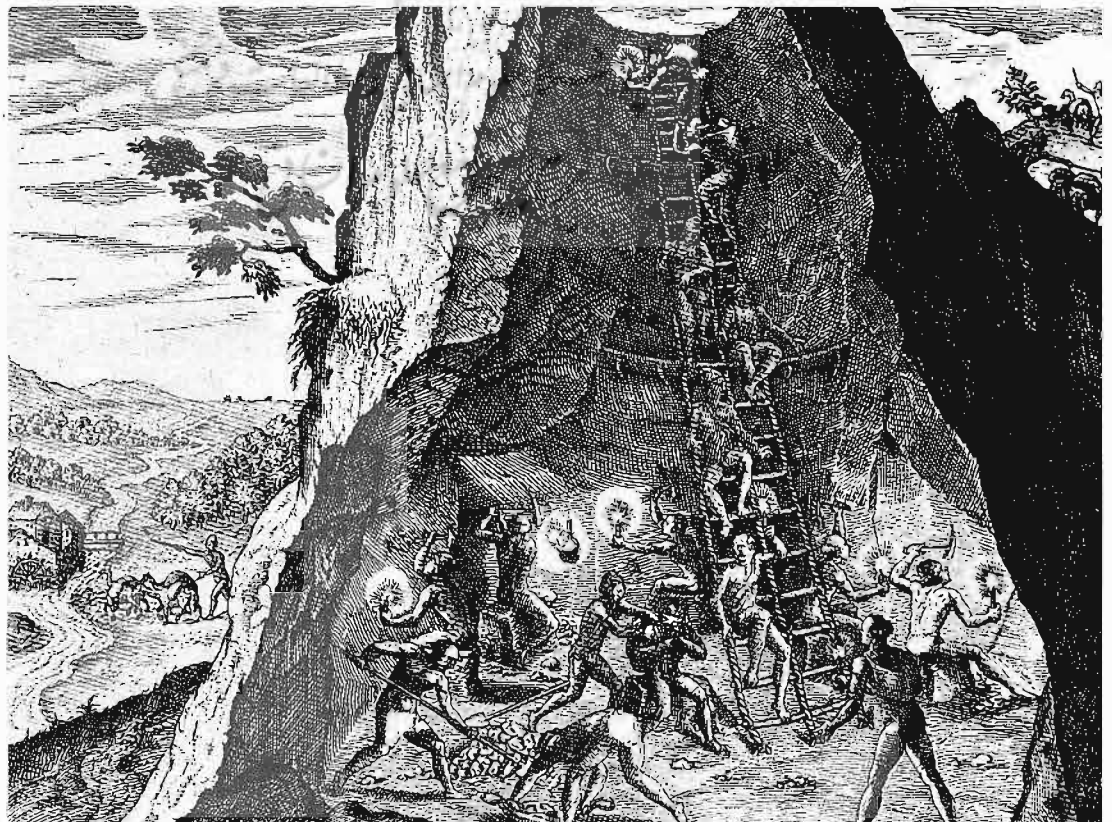
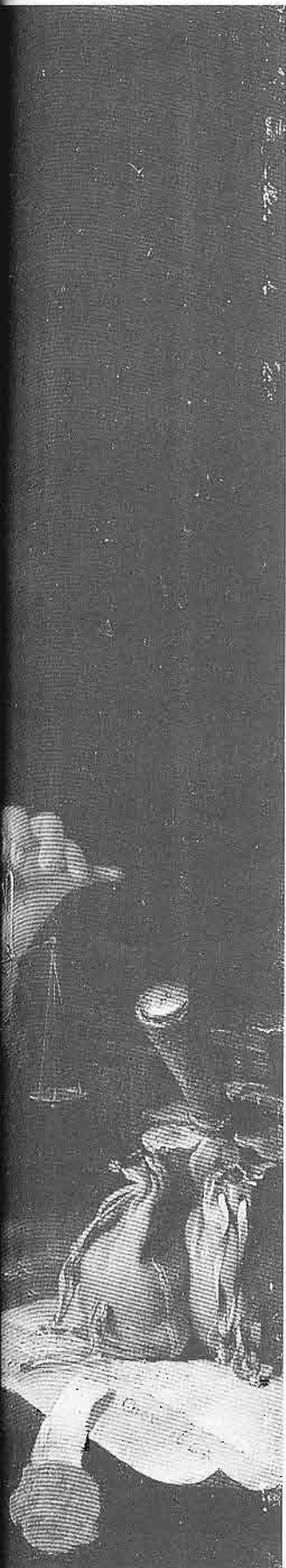


هجوم فلزات گرانبها از بر جدید اقتصاد پولی را
برانگیخت اما نیروهای گردنکش را نیز آزاد کرد.

نوشته لوسین گیار

پول معمولاً به عنوان واسطه‌ای مبین قیمت‌ها و ارزش‌ها،
وسیله پرداخت و نشان دهنده قدرت خرید به حساب می‌آید.
پول با ارزش‌گذاری بر کالاهای تجارتي حوزه ارتباطی
محکمی ایجاد می‌کند که مردم در آن از معیاری واحد و
مشترک برای ارزیابی داراییها و بسدهی هایشان استفاده
می‌کنند.

این حوزه‌ها در اروپای قرن شانزدهم همان واحدهای
ملی بودند که پولشان در بیرون از مرزهای ملی در حکم
نشانه‌ای برای آن ملتها بود. از آنجا که پول وسیله مناسبی
برای پرداخت بود، مبادله کالا افزایش پیدا کرد. بنابراین
پیشرفت چشمگیر تولید و تجارت در اروپای قرن شانزدهم
بطور کلی با رشد موجودی پول، هم در شکل برات‌های
تجارتي و هم سکه‌های ضرب شده از فلزات گرانبهائی که از
امریکای شمالی و جنوبی آورده شده بود، مرتبط است.
و بالاخره پول با ایجاد قدرت خرید برای دارنده‌اش



سمت راست، معدن نقره افسانه‌ای
پوتوسی در پرو علیا (بولیوی)
که در طول دوره مستعمراتی،
اسپانیولی‌ها پشتت از آن بهره برداری
می‌کردند. کنده کاری بوسیله
تودور دوبری در قرن شانزدهم.

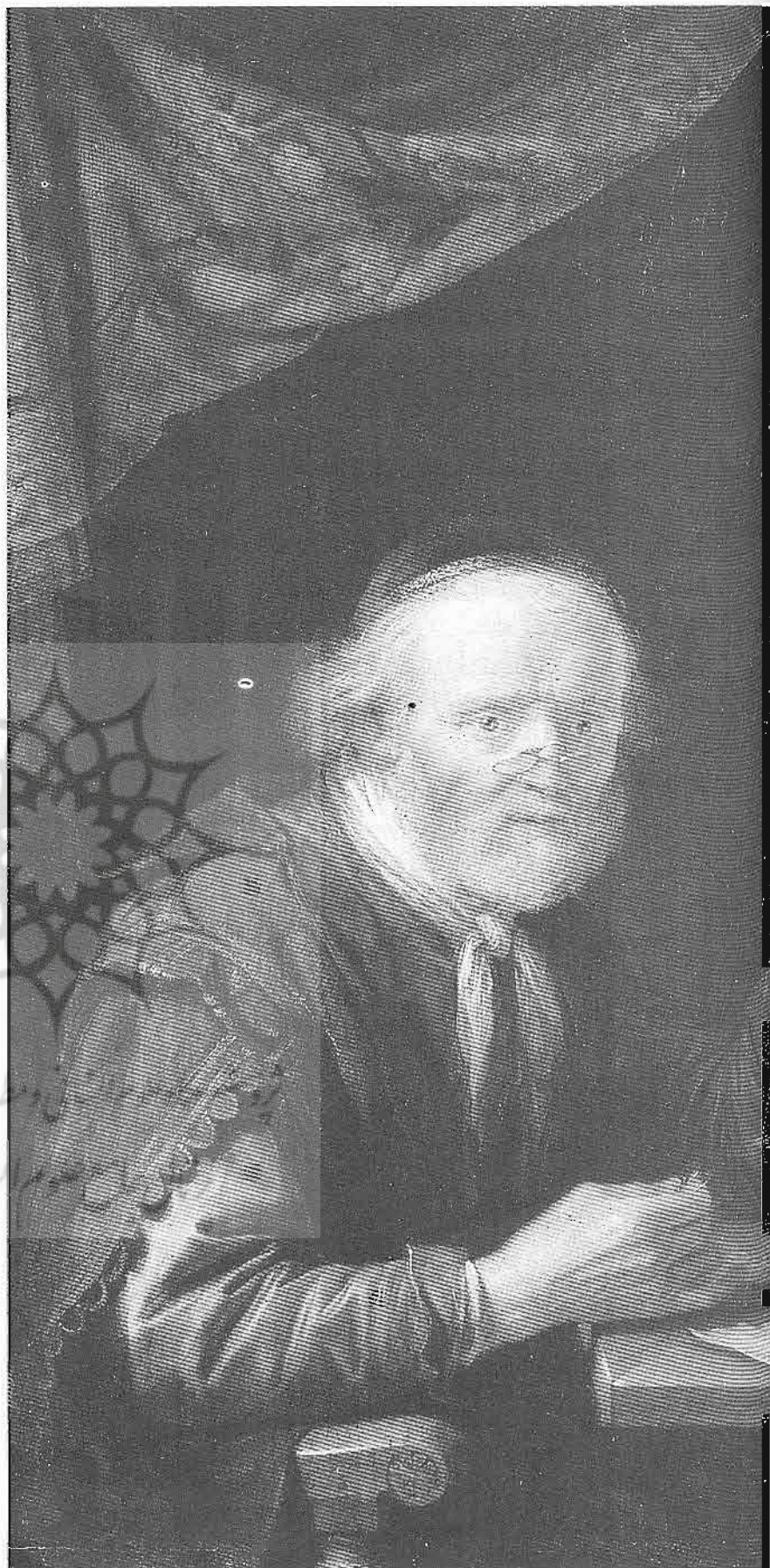
مفهوم تازه‌ای به زندگی دنیوی می‌داد که می‌توانست تکدرهای روزمره را خنثی کند. زمان دیگر صرفاً به خداوند تعلق نداشت، بلکه چیزی بود که مردم می‌توانستند طرح‌هایشان را روی آن پایه‌ریزی کنند. مباحثات مربوط به بهره‌ و امها، شاخص بدهی‌ها، علت افزایش قیمت‌ها و حتی پرداخت پول برای انجام کارهای گناه‌نشان می‌دهد که پول مفهوم سرمایه داشته است.

بنابراین به نظر می‌رسد که پول در اروپای رنسانس وظایفش را بطور رضایت‌بخشی انجام داده و به تحکیم روابط اجتماعی کمک کرده است. با اینهمه سکه دورو دارد. زیرا پول موجب پیدایش انحصارها و سایر قدرتهای مخرب نیز بوده است. دوبرابر شدن جمعیت در اروپا در دوره رنسانس قدرت این نیروهای مخرب را افزایش داد.

سکه‌های قلب

اولین مشکلات ناشی از پول در این دوره، مربوط به ضرب آن بود. برطبق اصلی که پس از تردیدها و تزلزل‌های بسیار از «حقوق رومی» گرفته شد، ضرب سکه و ارزش‌گذاری رسمی پول، در اختیار مقامات سیاسی بود. علی‌رغم سخت‌گیری‌های به عمل آمده علیه کسانی که این اصل کلی را نقض می‌کردند (مانند انداختن آنها در آب جوش) حق انحصاری رسمی برای ضرب سکه غالباً نقض می‌شد. اولین کلاه‌برداری‌ها کار دلالانی بود که با سکه‌های قلب، که عیار فلزشان از مقدار رسمی کم‌تر بود، معامله می‌کردند. سکه‌های قلب همه‌جا یافت می‌شدند، زیرا تکنیک ضرب سکه خیلی مقدماتی بود و امکان ضرب سکه‌ها به صورتی کاملاً مشابه یکدیگر وجود نداشت. تاجران و صرافان خیره و حتی تحصیلداران مالیات سکه‌ها را با هم مقایسه می‌کردند و سنگین‌ترها را از بقیه جدا می‌کردند. سپس برای اینکه بتوانند چیزی بیشتر از بهای رسمی آنها به دست آورند، آنها را بر مبنای وزن به قیمت خوب به زرگران یا نقره‌کاران می‌فروختند. روش دیگر این بود که مقداری از سکه‌ها را می‌تراشیدند و می‌فروختند زیرا می‌دانستند که مردم حوصله مطابقت یک به یک سکه‌ها را با نمونه اصلی ندارند و علاوه بر این برای این کار باید هزینه‌ای متحمل شوند.

کنگره دار کردن لبه سکه‌ها و نقره‌دایره‌ای دور احتمال سکه‌ها نتوانست به طور کامل از این کار جلو گیرد. در طول قرن شانزدهم هیچ کشوری نتوانست تکنیک جدیدی برای جلوگیری از تقلب در سکه‌ها ایجاد کند. روش‌های ماشینی برای تولید سکه، هم خیلی گران بود و هم بطور جدی با اعتراض کارگرانی که سکه‌ها را با دست به شیوه سنتی چکش می‌زدند روبرو شد. مسئولان با پی بردن به این مسئله که شکل‌های قسملزنی روی سکه‌ها نمی‌تواند ضامن



ترازوی طلا، بوسیله نقاش هلندی، گرادو (۱۶۷۵ - ۱۶۱۳).

اعتبارشان باشد، بتدریج مجبور شدند تا مقرر کنند که سکه‌ها در هر معامله وزن بشوند. تلاش آنها برای جلوگیری از قیمت‌گذاری کنترل نشده فلزات گرانبها توسط زرگران و نفره‌کاران، همراه با سبلی از احکام مربوط به ممنوع بودن انواع معاملات، به جایی نرسید.

تفاضل‌های اساسی‌تر بین قلب‌سازان و گروهی که می‌توان نام محافظه‌کاران «ضد سکه» بر آنها نهاد پدید آمد. قلب‌سازان قرن شانزدهم، یعنی ضرب‌آبان سکه‌های جعلی مایل بودند تا در سکه‌های اسپانیولی، مخصوصاً سکه‌های کوچکتری که ساختن آنها ارزانتر و مطابقت دادن شان با نمونه‌های اصلی مشکلتر بود، تخصص پیدا کنند. در عین حال بسیاری از فرمانروایان خود به ضرب تقلیدهایی از سکه‌های سایر کشورها می‌پرداختند تا حق مالیات ضرب سکه را برای خود محفوظ دارند (در مورد کشورهای کوچکی که از خود سکه نداشتند) یا از طریق ضرب سکه‌های قلب قدری از فلزات گرانبها را برای خود بردارند. نمونه‌های مشهور زیادی از جعل سکه وجود داشت. در فرانسه، در طی یک دوره ده ساله، هامیان پاپ برای تحلیل بردن ضرب سکه رسمی پادشاه پروتستان، ضرب سکه‌ای مشابه آن بوجود آوردند. حالت مشابه دیگر مربوط به سکه‌های اسپانیولی جعلی ساخته شده از فلزات با ارزش محموله‌های دریایی بود که سرراهشان از امریکا به اروپا



بالا، سکه هشت ریالی نقره اسپانیولی، ضرب شده در سال ۱۵۹۷ در دوران سلطنت فیلیپ دوم، پاتین، چکش زنی سکه‌ها در فرانسه در زمان لویی هفتم (۱۵۱۵ - ۱۶۴۲).



سرقتم شده بود.

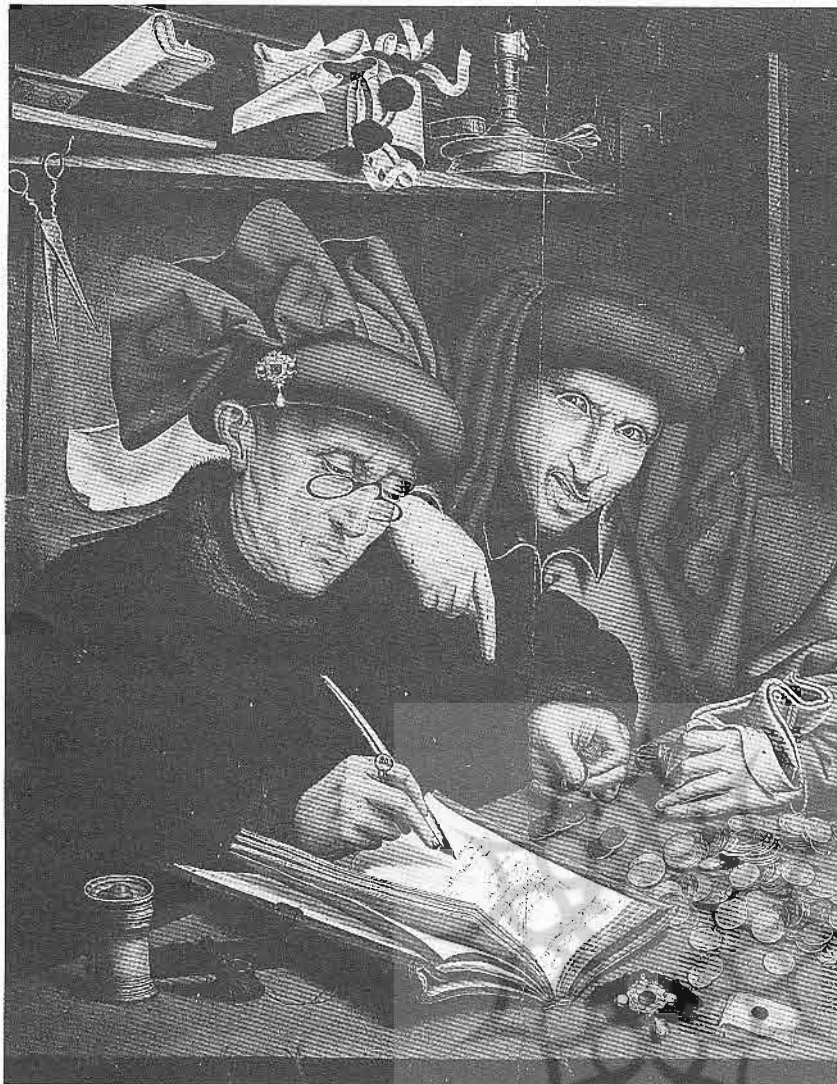
به دنبال کشف جزایر آنتیل و قاره آمریکا، اسپانیا به طور منظم فلزات گرانبهائی را که در آنجا پیدا می‌شدند به اسپانیا می‌آورد. این فلزات سالی دو بار تحت محافظت نظامی به اسیبیه، محل ضرب سکه‌های اسپانیولی، آورده می‌شدند. واردات فلزات ثبت شده در طول قرن شانزدهم بالغ بر ۲۵۰ تن طلا و ۲۰۰/۰۰۰ تن نقره، برابر با یک سوم کل موجودی قبلی بوده است. بعضی از مورخان برآورد کرده‌اند که واردات پنهانی ثبت نشده بوسیله مقامات اسپانیولی و آورده شده به منظور ضرب سکه‌های رقیب نیز شاید به همین اندازه باشد.

شکلهای ساده‌تر سوء استفاده از ضرب سکه نیز وجود داشته است. یکی از اینها شامل توافق اشخاص در میان خودشان برای استفاده از سکه‌هایی بود که تصویب‌نامه‌های سلطنتی استفاده از آنها را ممنوع کرده بود. پادشاهان در فواصل معین، مقرر می‌داشتند که برخی سکه‌ها به علت داشتن کیفیت غیرقابل قبول، دیگر برای هدفهای تجاری معتبر نیستند. چنین سکه‌هایی را بالاچار به دفاتر خزانه‌داری می‌بردند و براساس وزن‌شان می‌فروختند. مردم عادی (غیردولتی) به این تصویب‌نامه‌ها توجهی نمی‌کردند و با قراردادی در میان خود، بخصوص هنگامی که عرضه پول کم بود، بر این نوع پولها ارزش می‌گذاشتند. این همان چیزی است که در طول نیمه دوم قرن شانزدهم برای سکه‌های کوچک اسپانیولی در فرانسه اتفاق افتاد.

روش معمولتر دیگری نیز وجود داشت که عبارت بود از استفاده از سکه‌های رسمی و رایج اما با ارزش به اصطلاح «داوطلبانه» و بدون در نظر گرفتن ارزشی که دولت برای آن تعیین کرده بود. در آن زمان و تا مدت ۲۰۰ سال بعد از آن آگهیهای عمومی ارزش سکه‌ها را تعیین می‌کردند نه نوشته روی خود سکه‌ها. بنابراین بدگمانی به سکه رسمی افزایش می‌یافت و در بعضی از نواحی گاهی ارزش افواهی سکه در برابر نرخ رسمی بود. در این موقعیت‌ها، نقش پول بعنوان ایجادکننده جوامع یکدست و هماهنگ به طور جدی به مخاطره می‌افتاد.

«ضدسکه»ها دو گروه کاملاً مشخص بودند. اولین دسته کسانی بودند که حاضر به دست کشیدن از معاملات پایاپای نبودند. علی‌رغم توسعه تجارت کالایی در سرتاسر اروپا، دادوستد پایاپای نیز هنوز در روستاها طرفدار داشت. از طرف دیگر، ضدسکه‌ها به مفهومی آنهایی بودند که به اصل توزین فلزات گرانبها (یا حتی نمک) به عنوان معیار ارزش سخت اعتقاد داشتند و به این ترتیب مسئولان دولتی ضرب سکه هیچ نفوذی در معاملات آنها نداشتند.

این اصل کلی به چند روش می‌توانست به کار رود. یکی از آنها به اصطلاح یک «بند طلائی» بود که در قراردادهای



دارای زمان معین می گنجاندند و بر طبق آن پرداخت مربوط به قرارداد مذکور می بایست بر اساس وزن فلز سکه یا تعدادی سکه مشخص صورت گیرد، صرف نظر از قیمت رسمی و دولتی آنها. این عبارت که از بقایای حقوق رومی بود مدت‌ها همچنان به کار می رفت. در معاملات نقدی، عدم اعتماد نسبت به سکه به معنای این بود که پرداخت باید به صورت فلز خام (ضرب نشده) بر مبنای تعرفه توافق شده باشد. در اروپای قرن شانزدهم، بین یک چهارم تا یک سوم معاملات در مقابل طلاهای مثل انگشتر یا جسام پایه دار یا خاک طلای پیدا شده در رودخانه‌ها (خاک شویی برای یافتن طلا هنوز انجام می شد) یا حتی تراشه‌های به دست آمده از طریق سوهان زدن سکه‌ها منعقد می شدند.

تجارت مخاطره آمیز

در تجارت مخاطره آمیز بین اروپا و بقیه دنیا، پرداخت به صورت فلز تنها روش مستعمل بود. این حقیقت دارد که سکه‌های ضرب شده مخصوصاً اکیلت اسپانیولی و سکونین ونیزی تا نیمه دوم قرن شانزدهم و بعد از آن ریال اسپانیولی برای خرید ابریشم و ادویه جات از مشرق زمین استفاده می شدند.

این سکه‌های کمیاب ویژگی‌هایی داشتند که هیچ سکه‌ای نمی توانست جای آنها را بگیرد. آنها از فلزی خالص، با وزنی نسبتاً ثابت بین ۳ تا ۴ گرم ضرب می شدند و ضرب فلایی آنها بسیار مشکل بود و تمثال موجود در آنها صرفاً

مختص آنها بود. این سکه‌ها در بیرون از کشوری که آنها را ضرب کرده بود، ارزش پولی نداشتند. در تجارت بین کشورهای اروپائی این سکه‌ها بر حسب تعداد یا وزن فلز خالص مبادله می شدند و اهمیت پولی نداشتند. از این لحاظ، بازرگانی مخاطره آمیز که اروپائیان آن را ایجاد کردند، جدا از جنگ، دزدی دریایی، و تجارت برده که قهرین آن بودند، نتوانست جامعه جهانی را با هم منسجم کند.

این امر در مورد گواهی پولهای سپرده نسبز، که در کشورهای گوناگون اروپا در جریان بود، حقیقت داشت. این گواهی‌ها، که تا یکی دو قرن بعد که اسکناس جای آنها را گرفت رواج داشت، از قرن چهاردهم توسط برخی بانکدارها در برابر پول‌های ذخیره شده در صندوق‌هایشان منتشر شده بودند. آنها به معنای تعهدی از طرف بانکدار مربوطه بود که در مقابل ارائه آنها می بایست بلافاصله پول پرداخت کند و مانند پول رواج عام داشتند.

پیشرفت کند صنعت و حرفه‌ها تا حدی علت و تا حدی نیز نتیجه پیدایش عملیات پولی آن زمان بود. ثروت کافی تولید نمی شد تا اینکه برای توزیع آن اجماعی در کار باشد و تقدم هزینه‌های مربوط به جنگ، زمین، خدمات و کالاهای

بالا، «ریاخواران» اثر ماریوس ون ریمرز ویل، (مکتب هلندی، قرن شانزدهم)، سمت راست، اوایل قرن شانزدهم، مینیاتور آلمانی نشان می دهد که بانکدار جاکوب فوگر نروتمند (سمت راست) نزد رئیسش به بررسی حسابها می پردازد. فوگر در سراسر اروپای مرکزی و غربی منافع تجاری داشت.

لوسین گیار،
فرانسوی، یکی از محققان
مرکز ملی پژوهش علمی که
به بررسی خط مشی و
جریان تاریخ پول علاقه
خاص دارد. کتاب *tonnaie
privée et pouvoir des
princes: L'économie des
relations monétaires à la
Renaissance* (1986).

را با همکاری ماری
ترزویزامبو و گیزلن
دلپلاس نوشته است.



Jacob Fugger & Co. 8 fasz.

لوکس وارداتی عمدتاً به نفع مقولات اجتماعی غیر تولیدی بود. بنابراین تولید عمدتاً کشاورزی باقی ماند. مازادهای محصول فقط در اوقات معینی از سال، در محل یا در بازارهای محلی فروخته می‌شدند. صاحبکاران اقتصادی هنوز به صحنه نیامده بودند و دلالت پول میدان‌دار فعالیت اقتصادی بودند.

بانکهای تجارتي

یک گروه از این دلالتان بانکداران تاجر بودند که در طول قرن شانزدهم به اوج رسیدند و تصویر کاملی از ماهیت جریان پولی آن زمان ارائه می‌دهند. از قرون وسطی شبکه توزیع مجدد کالا و مواد خام بین کشورهای مختلف اروپایی، و کالاهای تجملی مشرق زمین بوجود آمده بود، و این امر باعث تشدید تجارت صادراتی و وارداتی ده‌ها شهر بزرگ شد که در آنها بازارهایی در فواصل زمانی معین منعقد می‌گردید. لزوم پرداخت پول برای کالاهای خریداری شده در این بازارها باعث بوجود آمدن فعالیت خاصی شد: تغییر واحدهای حساب مالی ملتها، یعنی تغییرات پولی.

بنابر سنتی که تاریخ آن به «بازارهای شامپانی» در قرن سیزدهم برمی‌گشت، بانکدارهای تجارتي حق انحصاری خرید و باز فروشی قروض بین‌المللی تجارتي معمولی یعنی برات‌ها را داشتند. آنها این حق انحصاری را با حضورشان در همه بازارهای اروپایی و با تشکیل شبکه‌ای از نمایندگان که تاجران دیگر فقط از طریق آن می‌توانستند وارد معامله شوند، بدست می‌آوردند. این حق انحصاری به ارزیابی توافق شده و امه‌های بین‌المللی ویژه که اصلاً به پول رایج کشوری واحد عرضه می‌شد منجر گردید. در طول قرن شانزدهم، با این روش، بانکدارهای تاجر از اداره مرکزی خود در شهر لیون چیزی را به وجود آوردند که در حقیقت نظام پولی سراسری اروپا بود.

در تعیین ارزش بین‌المللی پول‌های گوناگون، بانکدارهای تجارتي، بناچار با موکلان تاجران نشان که تفاوت سود از آنها گرفته می‌شد، درگیری پیدا می‌کردند. آنها همچنین خود را در تضاد با حاکمانی می‌یافتند که نرخ رسمی مبادله برای سکه‌های خارجی مجاز در کشور را تعیین می‌کردند. تغییرات و افزایش قیمت‌های زیادی از این تضاد منافع به وجود آمد و این تضادها با رقابت‌های بانکی و مالی در حوزه خود بانکدارهای تجارتي تشدید می‌شدند.

بنابراین اگر چه پول بواسطه عملکردش بعنوان معیار سنجش ارزش، وجه الضمان اجتماعی بوجود می‌آورد، در عمل باعث اختلاف نیز می‌شد. و اگر چه در اروپای قرن شانزدهم پول معبود جدیدی شده بود، با این وجود، همانند انسان که آفریننده پول بود، هنوز در جستجوی سرزهای قدرتش بود.